

نقدی بر مقاله «قرآن کریم و مهندسی اجتماعی»*

فیاض رستمی یکتا** : دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه شیعه شناسی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم
سال دوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۶-۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

چکیده

پیشرفت دنیای غرب در عرصه های مختلف، مرهون تلاش های علمی اندیشمندان آن دیار در پایه ریزی و گسترش علوم مختلف بوده است. این واقعیت سبب شده است که از مدت ها پیش در جهان سوم و از جمله جوامع اسلامی، گروهی از روشنفکران به دنبال استفاده از علوم غربی برای ایجاد پیشرفت در جامعه ی خود باشند. حضور این علوم در جامعه ی ایران اثبات کرد که پذیرش بی چون و چرا و استفاده ی افسار گسیخته از این علوم نه تنها موجبات پیشرفت کشورمان را فراهم نمی کند بلکه به دلیل مغایرت مبانی این علوم با مبانی اسلامی، در دراز مدت تأثیرات سوء بی شماری در فرهنگ جامعه و ساختار نهادها و سازمان های اجتماعی خواهد گذاشت و به تدریج جامعه را به سوی سکولاریزه شدن سوق خواهد داد. این مسأله باعث شد که پس از انقلاب اسلامی ایران، علی الخصوص در سال های اخیر، به بومی سازی علوم غربی، توجه جدی شود. دانش «مهندسی اجتماعی» به عنوان دانشی برای مدیریت، اصلاح و پیشرفت هر چه بهتر جوامع، از دهه های قبل در دنیای غرب مورد استفاده قرار می گیرد. دکتر سلیمان خاکبان مدتی پیش با طرح ایده ی «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» در صدد بومی سازی این دانش برآمده اند. جدی ترین اظهار نظر ایشان در این زمینه ارائه ی مقاله ای بوده است با عنوان «قرآن کریم و مهندسی اجتماعی». ولی به نظر می رسد آنچه در این مقاله آمده است دارای ابهاماتی است که بدون رفع آن ابهامات، این بومی سازی درست انجام نخواهد شد. این نوشتار به نقد و بررسی ابهامات آن مقاله پرداخته است تا در حد خود فرصتی فراهم آورد برای راه اندازی درست دانش «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی».

کلید واژه ها: مهندسی اجتماعی، مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی، بومی سازی، نقد علمی

* مقاله «قرآن کریم و مهندسی اجتماعی» به نگارش دکتر سلیمان خاکبان در شماره ۳ این دو فصلنامه در صفحه ۱۶-۷ به چاپ رسیده است.
** نویسنده پاسخگو: قم، دانشگاه قم، خوابگاه شهید گل آور، اتاق ۳۲۳۲؛ تلفن: ۰۹۱۹۱۴۳۷۰۳۳

مقدمه

ایده‌ی «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» مدتی است که در کشور عزیزمان (جمهوری اسلامی ایران) توسط سلیمان خاکبان مطرح شده است. ایده‌ای که مدعی است که می‌تواند راهکارهای علمی بسیار راهگشایی برای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد، بسیاری از معضلات کنونی نظام را حل کند، از بروز آسیب‌های بیشتر بر نظام جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند، آفت‌ها را بزدايد و بر اثر بخشی و کارآمدی آن بیافزاید.

خاکبان در این زمینه در مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن کریم و مهندسی اجتماعی» به تشریح این ایده پرداخته است. نگارنده این سطور، به دو جهت لازم دانسته مقاله مذکور را بررسی و در مطالب آن تأمل نماید: اولاً اگر ایده‌ی مهندسی اجتماعی حقیقتاً می‌تواند هدف‌های ذکر شده در سطور فوق را برآورده کند به‌طور یقین ارزش آن را خواهد داشت که تأملاتی جدی در این زمینه انجام پذیرفته و تحقیقات عمیق و دامنه‌داری در این جهت صورت گیرد تا این ایده هرچه بیشتر روشن گشته و به سمت تحقق عملی خویش راه بگشاید. آنچه در مقاله‌ی خاکبان مطرح شده، تنها ورود به بحث بوده است و لزوم پرداختن گسترده به آن بدیهی است. ثانیاً تأسیس یک دانش (انگونه که در این مقاله به تلاش برای تأسیس آن اشاره شده است) کاملاً نیازمند این است که در معرض نقادی و جراحی‌های علمی قرار گیرد تا هرچه پخته‌تر گشته و این دانش جدید بتواند کارایی لازم را داشته باشد. بنابراین در حد توان به بررسی این مقاله پرداخته می‌شود.

قبل از وارد شدن به بحث ذکر این نکته ضروری است که مقاله‌ی خاکبان دارای نقاط قوت فراوانی است از آن جمله می‌توان به جرأت علمی ایشان جهت ورود به بحث‌های کاملاً ضروری ولی مغفول مانده و تلاش برای کاربردی کردن علم و دانش و نیز گام برداشتن در جهت بومی کردن دانش‌های روز دنیا و استفاده از آنها در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. همچنین تأکید وی بر اینکه این دانش یعنی «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» خواهد توانست خلاء مهمی را که در بهینه‌سازی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد برطرف نماید و همچنان که نظام جمهوری اسلامی در مقام نظر و تئوری توانسته است دو الگوی شرقی (مارکسیسم) و الگوی غربی (لیبرالیسم) را نقد کند و به اثبات نظری خویش بپردازد، این دانش موجب خواهد شد نظام جمهوری اسلامی در صحنه‌ی عمل هم قابل دفاع در مقابل مکاتب ساخته‌ی دست بشر باشد به قوت این نوشتار می‌افزاید. بنابراین ضمن اذعان

به محاسن علمی مقاله مذکور و تأکید بر مفید فایده بودن چنین تحقیقاتی، در این مجال، به تبیین ابهاماتی که در این مقاله به چشم می‌خورد پرداخته می‌شود.

در هفت بخش به این ابهامات اشاره می‌شود:

۱. عدم تناسب ادعاها و راهکارها

در ابتدای مقاله عنوان می‌شود برای جلوگیری از آسیب‌های بیشتر بر نظام جمهوری اسلامی ایران و زدودن آفت‌ها و افزودن اثربخشی و کارآمدی آن، نیاز به یک بررسی همه‌جانبه و نخبگانی است. در ادامه چنین می‌آید: «اما آنچه در این مقاله تقدیم می‌شود، یکی از راهکارهای اساسی، با محوریت قرآن کریم و دانش مهندسی اجتماعی، به عنوان بخشی از تکلیف استراتژیک بالا (یعنی ضرورت پیشگیری از بروز آسیب‌های جدید، مبارزه با آفت‌های موجود و تقویت نقاط قوت نظام) است.» [۱]

در ادامه چيستی دانش مهندسی اجتماعی تشریح می‌شود و به نسبت آن با قرآن کریم اشاره می‌شود و در نهایت ضرورت تأسیس دانش مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی مطرح شده و فقط در حد چند سطر به آن پرداخته می‌شود. از طرفی به نظر می‌رسد آنچه در ابتدای مقاله از ارائه‌ی راهکاری اساسی در این مقاله برای کارآمدتر کردن نظام جمهوری اسلامی سخن گفته می‌شود و از مهندسی اجتماعی یاد می‌شود باید همین «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» باشد به خاطر اینکه به گفته نویسنده‌ی محترم «چون جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی دینی مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است؛ و بن و بنیادهای آموزه‌های اسلامی نیز مبتنی بر قرآن مجید است؛ پس، کاملاً بدیهی و ضروری است که در جریان مهندسی جامعه‌ی اسلامی از قرآن کریم حداکثر بهره‌برداری در هدف‌گذاری و تعیین خط مشی کلی جامعه در دستیابی به هدف یا اهداف جامعه‌ی اسلامی، و مهندسی خرده نظام‌های اجتماعی بشود.» [۱] بنابراین در واقع آن راهکار وعده داده شده در ابتدای مقاله ارائه نمی‌شود و فقط در حد چند سطر و به صورت کلی به بیان مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی پرداخته شده است. در حالی که به نظر می‌رسد تمام مطالب قبلی مقدمه‌ای برای ورود به این بحث باشد، ولی در مقاله تنها به همان مقدمات بسنده می‌شود و حتی وعده داده نمی‌شود که در مقاله یا مقالات دیگر به تشریح این مهم پرداخته شود و مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی تشریح گردد.

اما اگر منظور مؤلف محترم این است که تنها طرح بحث کرده باشند و تلاش برای تبیین مهندسی اجتماعی با

طراحی شده است می‌تواند برای جامعه‌ی ما با اقتضائات و فرهنگ و آرمان‌های خودش مفید باشد؟
آنچنان که از آوردن عبارت «با گرایش قرآنی» و توضیحات آن در متن مقاله روشن است نویسنده در صدد تلاش برای بومی‌سازی یک دانش غربی در جامعه‌ی اسلامی و به کارگیری آن در جهت اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد. بنابراین باید دقت در مطلب فوق یعنی عبور از دو صافی فوق‌الذکر مد نظر قرار گیرد. برای این منظور لازم بود که سیر شکل‌گیری این دانش در خاستگاه خود مورد بررسی قرار می‌گرفت و سپس نوع به کارگیری آن در جهان مدرن به بحث گذاشته می‌شد و در نهایت شیوه‌ی بومی کردن آن به طور مشروح و نوع استفاده از آن دانش بومی شده مورد بررسی قرار می‌گرفت. بنابراین در این قسمت برای روشن شدن بیشتر بحث نگاهی به ماهیت این اندیشه در غرب می‌اندازیم:

رویکرد مبتنی بر مهندسی اجتماعی اتکای تامی به آرمان‌های جامعه‌شناسی طی دو سده اخیر دارد. رشته جامعه‌شناسی در واکنش به تحولات جامعه غرب در قرن نوزده و بیست میلادی شکل گرفت و کوششی نظری جهت فهم ماهیت جامعه نو، چگونگی شکل‌گیری آن و روندهای حاکم بر آن می‌باشد. مدیریت جامعه اتمیزه شده‌ای که محصول حجم انبوهی از اندیشه‌ها و رفتارهای سامان نیافته می‌باشد، کاری دشوار بوده و بستر مناسبی برای ابداع روش‌های نوین از سوی سیاستمداران، حکومت‌ها، و نظریه پردازان اجتماعی مهیا نموده است تا در راستای مدیریت مطلوب جامعه و تغییرات اجتماعی گام‌های مؤثری برداشته شود. از جمله این روش‌ها می‌توان به مهندسی اجتماعی اشاره نمود. [۲]

بنابراین اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی، که جوهر فکری تکنوکراسی (حکومت فن سالاران) را تشکیل می‌دهد، یکی از وجوه خاص تفکر جدید در جوامع صنعتی غرب است. در واقع از همان ابتدای پیدایش خردگرایی (راسیونالیسم) در دوران جدید، این طرز فکر قوت گرفت که جامعه، نهادها و نظم‌های موجود در آن محصول اراده و تعقل انسان است. [۳] مهندسی اجتماعی در دنیای امروز و در جهان غرب به معنای برنامه‌ریزی مداوم در راستای دستیابی به آرزوها و آمال یک ملت است که از واقعیت ذهنی به واقعیت عینی در مفهوم (منافع ملی) تجسم می‌یابد. [۴] و به عبارت خاکبان «رسالت اصلی آن تحول وضع موجود جامعه به سمت وضع مطلوب یا آرمانی است.» [۱] البته آنچنان که در ادامه خواهد آمد در برآورده شدن این اهداف مهندسی اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی ابهاماتی وجود دارد.

گرایش قرآنی و تأسیس آن را به دیگران بسپارند، در این صورت آن ادعای ارائه راهکار در ابتدای مقاله بی‌مناسبت به نظر می‌رسد.

۲. ضرورت ارائه‌ی تاریخچه‌ی مهندسی اجتماعی برای روشن شدن جوانب مختلف مسأله

آنچه از نوع طرح ایده‌ی مذکور برداشت می‌شود این است که مهندسی اجتماعی دانشی است که مدتی است در جامعه‌ی علمی جهان غرب تأسیس شده است و جامعه‌ی مدرن از آن در جهت اهداف خویش استفاده می‌کند: «امروزه دانش مهندسی اجتماعی به قدری رشد کرده که می‌توان در پرتو آن، هم در مقام تخریب و هم در مقام تأسیس، به صورت برنامه‌ریزی شده حرکت کرد.» [۱] از طرفی دانش مهندسی اجتماعی به عنوان ابزاری معرفی می‌شود که «می‌تواند -و باید- در خدمت مکاتب گوناگون بشری یا ادیان مختلف الهی باشد. زیرا، یکی از اصول بسیار مهم در مهندسی اجتماعی -و بلکه نخستین اصل- هدف‌گذاری است. دانش مهندسی جامعه، خود، هدف‌گذار نیست؛ بلکه هدف را از جای دیگر (مثلاً از مکاتب بشری یا الهی) اخذ می‌کند.» [۱] و «این دانش، می‌تواند در دو جهت خیر و شر، مورد استفاده قرار گیرد. پس، آشنایی با آن و استفاده از آن یک ضرورت است؛ آن هم ضرورتی اجتناب ناپذیر؛ بویژه برای کسانی که در صدد مبارزه با طاغوت‌های ملی و استکبار جهانی و تأسیس یک نظام صالح یا انجام اصلاحات در درون یک نظام صالح نوپای رها شده از بند طاغوت و در حال مبارزه با استکبارند.» [۱] سپس در تأکید این مطلب و تطبیق آن با جامعه‌ی خودمان، مطلب چنین ادامه می‌یابد:

«این مقاله یکی از علل اصلی بسیاری از نابسامانی‌های نظام و جامعه‌ی ما را، ناآشنایی تخصصی و فوق تخصصی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان با دانش استراتژیک مهندسی اجتماعی و زیر شاخه‌های آن می‌داند.» [۱]

سپس بدون اشاره و استناد به گفتارهای مؤسسان این رشته در غرب، چپستی مهندسی اجتماعی با توجه به کارکردهای دهگانه‌ی آن تبیین می‌شود. مطالب فوق، دقت در مسأله‌ای اساسی را ضروری می‌نمایند و آن اینکه:

استفاده از دانش‌های غربی در جامعه‌ی اسلامی ما، نیاز به عبور دادن آنها از دو صافی دارد: اول اینکه محرز شود که دانش مد نظر با مبانی معرفت‌شناسی اسلام در تقابل نیست؛ دیگر اینکه مشخص شود که دانشی که برای جامعه‌ای با اقتضائات و فرهنگ و آرمان‌های جوامع غربی

امروزه دو مفهوم از مهندسی اجتماعی در ذهن اندیشمندان اجتماعی وجود دارد: «مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا یا اتوپایی» و «مهندسی اجتماعی تدریجی یا ذره به ذره یا پاره پاره».

به نظر می‌رسد منظور از مهندسی اجتماعی که خاکبان مطرح می‌کنند همان «مهندسی اجتماعی ذره به ذره یا تدریجی» آنگونه که کارل پوپر مطرح کرده است باشد. هر چند اندیشه مهندسی اجتماعی قبل از پوپر رواج داشت اما پوپر بر «مهندسی اجتماعی پاره پاره یا تدریجی» تأکید می‌کند. [۵] و در مقابل، آن نوع مهندسی اجتماعی را که امثال مارکس مدنظر داشتند، و از آن به «مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا یا اتوپایی» تعبیر می‌شود را خیالی نامیده و به شدت آن را نفی می‌کند. [۵]

به طور خلاصه «مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا» بر آن است که «حل [یک] مسأله‌ی اجتماعی وابسته به حل کلیه‌ی مسائل اجتماعی در زمانی مفروض است. این راه حل از آن جهت اتوپایی است که حل یک مسأله از آن حیث که در گرو حل همه‌ی مسائل است به آینده‌ای موقوف می‌شود که بنیان‌های جامعه‌ی حاضر زیر و زبر شده باشد.» [۶]

بنابراین مهندسی اجتماعی اتوپایی سعی در ایجاد تغییرات اجتماعی در سطح کلان دارد. به طور کلی مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا از منظر پوپر به معنی تلاشی است که بخواهد از نقشه تمام جامعه، دولتی آرمانی یا مثالی تأسیس کند. [۷] و بر این اساس اگر خواهیم با ادبیات مهندسی اجتماعی به تحلیل انقلاب اسلامی ایران بپردازیم باید اصل وقوع انقلاب اسلامی را بر اساس مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا بدانیم. پوپر این نوع مهندسی اجتماعی را رد می‌کند چون معتقد است که این نوع مهندسی در صورت موفقیت به حکومت دیکتاتوری عده‌ای قلیل خواهد انجامید و بنابراین در معرض انتقادات و اصلاحات برخواهد آمد. او عنوان می‌کند که «مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا» بازسازی سراسر جامعه را توصیه می‌کند، یعنی تغییرات دامن‌داری که به علت تجارب محدود ما، محاسبه‌ی پیامدهای علمی آن دشوار است. مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا مدعی برنامه‌ریزی عقلایی برای تمام جامعه است حال آنکه شناخت واقعی مورد لزوم برای عملی کردن ادعای بلند پروازانه در اختیار ما نیست. [۷]

اما «مهندسی اجتماعی ذره ای یا تدریجی» روشی است که در آن دگرگونی کل جامعه و انقلاب مدنظر نیست بلکه مهندس جامعه پارادایم کل نظام اجتماعی مورد نظر را پذیرفته و در قالب آن نظام اجتماعی، در جهت اصلاح معضلات جامعه گام برمی‌دارد. پوپر دیدگاه «تدریجی» خود

را در مهندسی اجتماعی اینگونه شرح می‌دهد: «کسی که مهندسی اجتماعی را پیشه‌ی خود می‌سازد، روشی اختیار می‌کند برای جستجو و مبارزه با عام‌ترین بدی‌های گریبان‌گیر جامعه، نه جستجو و مبارزه در راه بزرگترین خیر نهایی برای آن» [۷]

پوپر در فصل سوم کتاب «فقر تاریخی‌گری» به تشریح مهندسی اجتماعی تدریجی یا پاره پاره پرداخته، می‌نویسد: «من اصطلاح مهندسی اجتماعی پاره پاره را از آن جهت به کار می‌برم که مورد استعمال عملی نتایج فناوری پاره پاره را بیان کنم. از آن جهت این اصطلاح سودمند است که، برای فراگرفتن همه‌ی فعالیت‌های خصوصی و عمومی که به منظور تحقق بخشیدن به منظور و هدفی، از هر معرفت فناورانه که در دسترس باشد استفاده می‌کنند، اصطلاح خاصی مورد نیاز است... درست به همان گونه که وظیفه‌ی مهندس مادی طرح‌ریزی ماشین و نو کردن طرح ماشین‌ها و اصلاح کردن آن‌هاست، وظیفه‌ی متخصص در مهندسی اجتماعی پاره پاره نیز طرح‌ریزی سازمان‌های اجتماعی و نوسازی و به کار انداختن سازمان‌های موجود است... برداشت خاص مهندسی پاره پاره چنین است. با آنکه بعضی از کمال مطلوب‌ها را که به اجتماع "همچون یک کل" مربوط می‌شود - مثلاً رفاه عمومی - عزیز می‌دارد، به روش از نو طرح‌ریزی آن به صورت یک کل اعتقاد ندارد. هدف‌های وی هر چه باشد، می‌کوشد که با تنظیم و تعدیل‌های کوچک کوچک و با تجدید تنظیم‌ها که پیوسته میتوان آنها را بهتر کرد، به این هدف‌ها برسد... کارشناس در مهندسی پاره پاره، همانند سقراط، نیک می‌داند که چه اندازه کم می‌داند. می‌داند که ما از طریق اشتباهات خود می‌توانیم چیز بیاموزیم. به همین جهت در کار خود قدم به قدم پیش می‌رود و با کمال دقت و احتیاط آنچه را بدست آورده با آنچه توقع رسیدن به آن را داشته مقایسه می‌کند و پیوسته مترصد آن است که با نتایج نامطلوب و ناگزیر هر اصلاحی روبه رو شود؛ و از پرداختن به اصلاحاتی که چندان پیچیده و پردامنه باشد که وی نتواند در آنها علت و معلول‌ها را از یکدیگر بازشناسد و نداند که واقعا چه دارد می‌کند، اجتناب می‌ورزد.» [۵]

او سپس در مورد تفاوت «مهندسی اجتماعی پاره پاره» با «مهندسی اجتماعی تمام‌گرانه» می‌گوید: «بنابراین اختلاف میان برداشت تمام‌گرانه یا خیالی و برداشت پاره پاره را می‌توان بدین صورت بیان کرد: در صورتی که کارشناس مهندسی پاره پاره می‌تواند، با داشتن فکر بازی نسبت به چشم انداز اصلاح، به مسأله مورد نظر خود حمله‌ور شود، تمام‌گر نمی‌تواند چنین کند؛ چه وی از پیش بر آن شده

بود که پوپر در این کتب آن را در تقابل با اندیشه‌های سوسیالیستی و با شعار آزادی مطرح کرد. در اینجا قصد داوری در مورد اصل اندیشه‌های پوپر را ندارم، تنها این اشاره مدنظر است که تفکر مهندسی اجتماعی بعد از پوپر در خدمت مکتب لیبرالیسم درآمد و تاکنون هم به صورت غالبی این مکتب از آن کمال استفاده را می‌کند و مکتب لیبرالیسم بهترین استفاده‌ها را از اشارات پوپر در باب آزادی کرده است تا مهندسی اجتماعی پوپر را در واقع ذاتاً از آن این مکتب بداند و از طرفی مکتب لیبرالیسم امروزه در جهات مختلفی با اسلام و انقلاب اسلامی در تقابل جدی است. بنابراین به نظر می‌رسد به کار بردن "عنوان" مهندسی اجتماعی (هرچند با اضافه کردن عباراتی از قبیل "با گرایش قرآنی")، فرصتی خواهد داد تا این فکر به ذهن‌ها متبادر شود که انقلاب اسلامی در صدد مدیریت لیبرالی جامعه اسلامی می‌باشد و با توجه به اینکه عنوان همان عنوان دانش شایعی است که در خدمت مکاتب غربی است و از طرفی همچنان که در ادامه خواهد آمد چون توضیحات نویسنده در تشریح گرایش قرآنی این دانش ناکافی است بنابراین چه بسا که همان مدیریت لیبرالی به تدریج در جامعه شایع گردد چون با توجه به عنوان این دانش و خلاء محتوایی قرآنی، مهندسان اجتماعی به سراغ نوع استفاده آن در جهان غرب خواهند رفت و با این دقت خطر رسوخ مدیریت لیبرالی در جامعه اسلامی بعید به نظر نمی‌رسد. در حالی که نویسنده‌ی محترم در ابتدای مقاله، یکی از اهداف مهم تلاش برای به کارگیری مهندسی اجتماعی در کشورمان را اثبات کارآمدی انقلاب اسلامی در مقابل مکتب لیبرالیسم مطرح می‌کنند البته این بدین معنی نیست که از دستاوردهای تفکر بشری استفاده نشود و یا کسی که از مهندسی اجتماعی استفاده می‌کند محکوم به لیبرال بودن شود، بلکه بحث در دقت انتخاب عناوین است که خود حائز اهمیت است. به دلیل همین اهمیت است که مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در انتخاب برخی واژه‌ها دقت‌های خاصی دارند و شاهد بوده‌ایم که در طول این سالیان تذکراتی در این زمینه داده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از تذکرات ایشان در مورد "توسعه" و "امپریالیسم" یاد کرد که فرمودند به جای آنها از "پیشرفت" و "استکبار" استفاده می‌کنیم. ایشان در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی فرمودند: «کلمه‌ی "پیشرفت" را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی "توسعه" را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما

است که یک نوسازی کامل ممکن و ضروری است.» [۵] با روشن شدن تعریف مهندسی اجتماعی، به نظر می‌رسد باید طرح مهندسی اجتماعی خاکبان را از نوع «مهندسی اجتماعی ذره به ذره» دانست، به دو دلیل: اولاً: آنچه امروزه در کشورهای مختلف غربی از مهندسی اجتماعی رواج دارد همین مهندسی اجتماعی ذره به ذره است. و از طرفی خاکبان تصریح می‌کند: «از چنین دانشی که "امروزه" در جهان استفاده می‌شود ما بایستی در جهت اهداف خویش استفاده کنیم.» [۱] ثانیاً: وی تصریح می‌کند که تلاش برای تأسیس این رشته، بکار بردن آن در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران می‌باشد و با پذیرفتن نظام فعلی (نظام جمهوری اسلامی)، قصد دارد آن را در جهت اصلاح معضلات نظام بکار برند. بنابراین مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا به هیچ عنوان نمی‌تواند مدنظر ایشان باشد چون آن نوع مهندسی در صدد است تحولی بنیادین در جهت تغییر کلی نظام اجتماعی صورت دهد.

بر این اساس در ادامه «مهندسی اجتماعی ذره به ذره» را مبنای بحث قرار داده، با هدف‌های ذکر شده در مقاله‌ی خاکبان مقایسه می‌کنیم تا روشن شود که تا چه مقدار می‌تواند در جامعه‌ی امروز ما کارایی داشته باشد و هدف‌های ذکر شده در مقاله‌ی خاکبان را برآورده کند.

۳. دقت در انتخاب عناوین و توجه به زمینه‌مند بودن (contextual) مفاهیم غربی

این که یک اندیشه تحت عنوان چه عواملی و در جهت چه اهدافی به وجود آمده است مهم است همچنان که این مسأله اهمیت دارد که آن اندیشه در ادامه، به صورت غالب در خدمت چه نوع جریاناتی قرار می‌گیرد. مهندسی اجتماعی مورد نظر پوپر در کتاب‌های «جامعه‌ی باز و دشمنانش» و «فقر تاریخی‌گری» در ضمن بحث‌های دیگر مطرح می‌شود. این دو کتاب در جهت مبارزه با اندیشه‌های مارکسیستی و تلاش برای آرمان آزادی تدوین شده است. پوپر درباره‌ی این دو کتاب می‌نویسد:

«فقر تاریخی‌گری» و «جامعه باز و دشمنانش» تلاش جنگی من بود. من فکر می‌کردم که تحت تأثیر نفوذ مارکسیسم و دیگر ایده‌های مبتنی بر برنامه‌ریزی و هدایت تامه جامعه، ممکن است دوباره آزادی به صورت یک مسأله اساسی در آید، بنابراین کتاب‌های مذکور برای دفاع از آزادی در مقابله با نفوذ عقاید توتالیتاریستی و اقتدارگرایی و به عنوان زنگ خطری علیه خرافات تاریخی تهیه شدند.» [۸] و مهندسی اجتماعی ذره به ذره یکی از مهمترین بحث‌هایی

خود به خود هیچ مشکلی نخواهد داشت به این شرط که دقت‌های لازم در نوع استفاده از مهندسی اجتماعی در راستای اهداف اسلامی ایجاد گردد و به نوعی برای استفاده از این تکنولوژی در راستای اهداف اسلامی، بومی‌سازی این تکنولوژی صورت گیرد و به نظر می‌رسد که منظور خاکبان هم در استفاده از مهندسی اجتماعی همین بوده است ولی آنچنان که در ادامه خواهد آمد ابهاماتی در نوع بیان استفاده از این تکنولوژی در بیان مقاله وجود دارد که استفاده‌ی بومی‌سازی نشده و افسار گسیخته از این تکنولوژی را به ذهن می‌رساند. بنابراین منظور ما در اینجا تحریم کلی استفاده از مهندسی اجتماعی نیست، بلکه منظور این است که برای استفاده از مهندسی اجتماعی تدریجی پویری در راستای اهداف انقلاب اسلامی، تعارضاتی به چشم می‌خورد که قبل از استفاده و تلاش برای عملی کردن آن باید این بومی‌سازی و اصلاح در آن صورت گیرد تا در مقام عمل نه تنها دچار ایجاد مشکلاتی در نظام اسلامی نگردد بلکه اهداف مورد نظر را برآورده نماید. آنچنان که روشن است در قسمت قبلی دقت در نوع انتخاب عنوان مدنظر بود و در اینجا دقت در نوع استفاده از این رشته مورد توجه قرار گرفت.

۵. دقت در مفهوم «اصلاح» به معنای دینی و غربی آن در مهندسی اجتماعی و لزوم ارائه راهکار

آنچنان که قبلاً نیز در تعریف مهندسی اجتماعی اشاره شد مفهوم مهندسی اجتماعی با مفهوم تکنوکراسی گره خورده است و در خدمت رفرم (اصلاح به معنای خاص غربی) قرار گرفته است.

در همین زمینه اشاره به مسأله‌ی «اصلاح» و «اصلاحات غربی» و ارتباط آن با مفهوم «مهندسی اجتماعی» بی‌مناسبت نیست.

در اصطلاح غربی «رفرم» به اقدامی گفته می‌شود که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بدون دگرگون کردن اساس جامعه به انجام رسد و مهندسی اجتماعی یا نقشه‌کشی اجتماعی یکی از انواع اقدامات اصلاحی است که معمولاً برای جلوگیری از نهضت انقلابی صورت می‌گیرد. [۱۰] در این مفهوم، انقلاب و رفرم به صورت دو مفهوم جدای از هم در نظر گرفته شده است.

بنابر آنچه گفته شد، رفرمیسم نیز به جریان سیاسی‌ای گفته می‌شود که دگرگونی جامعه را از طریق اصلاحات و نه انقلاب تبلیغ می‌کند. به تعبیر درست تر می‌توان گفت جریانی سیاسی که به دنبال تغییرات روبنایی و به شکل تدریجی است، نه اصلاحات بنیادی و زیر ساختی با

نمی‌خواهیم یک اصطلاح جا افتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ می‌دانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. [۹] بنابراین استدلال محکم و ظریفی که رهبر معظم انقلاب در عبارات فوق برای حساسیت در مورد برخی واژه‌ها و مخصوصاً واژه‌هایی که به نوعی در غرب هم در معنایی خاص به کار می‌رود نشان می‌دهد که گفتن این که محتوا و معنا اصل است و نه عنوان. و تغییر عنوان کاری ظاهری است و عباراتی از این دست، عدم دقت کافی را می‌رساند. بر این اساس به نظر می‌رسد می‌توان از دستاوردهای مثبت این اندیشه استفاده کرد بدون اینکه ملزم باشیم که همان عنوان را به کار ببریم.

۴. لزوم توجه جدی به بومی‌سازی مهندسی اجتماعی

از مسائل دیگر این است که پوپر و اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی او با اصل انقلاب اسلامی مردم ایران قابل جمع نیست چون همان گونه که اشاره شد اگر بخواهیم با ادبیات مهندسی اجتماعی به تحلیل انقلاب اسلامی بپردازیم باید اصل وقوع انقلاب اسلامی را بر اساس مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا بدانیم و این در حالی است که پوپر به شدت با مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا و اندیشه‌ی انقلابی‌گری مخالف است و علاوه بر اصل انقلاب، با اهداف آرمانی انقلاب اسلامی هم در تضاد است. پوپر می‌گوید:

«کسی که مهندسی اجتماعی را پیشه می‌سازد، روشی اختیار می‌کند برای جستجو و مبارزه با بزرگترین و عام‌ترین بدی‌های گریبانگیر جامعه، نه جستجو و مبارزه در راه بزرگترین خیر نهایی برای آن.» [۷]

در حالی که انقلاب اسلامی تمام نگاهش به خیر نهایی است و تمام مدیریت‌ها و اصلاحات جامعه و نهادهای آن باید با آن نگاه کلی صورت گیرد. ممکن است در اینجا این مسأله مطرح شود که چه اشکالی دارد که در همان حال که از میانی اسلامی در راه رسیدن به بزرگترین خیر بهره ببریم از مهندسی اجتماعی پوپری نیز در راه مبارزه با بزرگترین بدی‌ها در جامعه‌ی اسلامی استفاده کنیم؟ در مورد جمع این چینی این دو، باید بگوییم این مسأله

استخراج می‌گردد.

مؤلف محترم بیان داشته اند:

«مهندسی اجتماعی یک ابزار است که می‌تواند -و باید- در خدمت مکاتب گوناگون بشری یا ادیان مختلف الهی باشد. زیرا، یکی از اصول بسیار مهم در مهندسی اجتماعی -و بلکه نخستین اصل- هدف‌گذاری است. دانش مهندسی جامعه، خود، هدفگذار نیست؛ بلکه هدف را از جای دیگر (مثلاً از مکاتب بشری یا ادیان الهی) اخذ می‌کند؛ و تا هدف مشخص نباشد ادامه‌ی مهندسی ممکن نیست. و چون جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی دینی مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است؛ و بن و بنیادهای آموزه‌های اسلامی نیز مبتنی بر قرآن مجید است؛ پس، کاملاً بدیهی و ضروری است که در جریان مهندسی جامعه‌ی اسلامی از قرآن کریم حداکثر بهره‌برداری در هدف‌گذاری و تعیین خط مشی کلی جامعه در دستیابی به هدف یا اهداف جامعه‌ی اسلامی، و مهندسی خرده نظام‌های اجتماعی بشود.» [۱]

و در مورد استفاده از قرآن برای استخراج روش مهندسی اجتماعی می‌نویسد:

«نوع دیگر از پیوند و نسبت میان قرآن کریم و دانش مهندسی اجتماعی این است که در خود قرآن آموزه‌هایی هست که می‌توان از آنها به عنوان اصول و فنون و روش‌های مهندسی جامعه استفاده کرد.» [۱]

در دو بخش به بررسی مدعای فوق پرداخته می‌شود:

الف) این ادعا که مهندسی اجتماعی تنها ابزار است مخدوش به نظر می‌رسد. چگونه می‌توان گفت دانش مهندسی اجتماعی تنها ابزار است در حالی که دانشی که در دامان مکتبی رشد یافته است که تمام هم خود را توسعه‌ی مادی قرار داده است چگونه می‌تواند حامل ایدئولوژی آن مکتب نباشد؟ دانشی که طوری تنظیم شده است که با آن بتوان هدف‌های مادی و توسعه‌ی غربی را پیاده کرد قطعاً برای کاربرد در آن جهت مناسب تر است تا کاربرد در خدمت اهداف الهی. چگونه می‌تواند در این جهت به کار گرفته شود در حالی که دانشی است که تأسیس شده تا در خدمت توسعه‌ی غربی به معنای خاص خودش باشد و «منظور از "توسعه" در جهان امروز، صرفاً توسعه‌ی اقتصادی با معیارها و موازینی خاص است و اگر گاهی سخن از "توسعه‌ی فرهنگی" هم به میان بیاید مقصود آن فرهنگی است که در خدمت "توسعه‌ی اقتصادی" قرار دارد.» [۱۳] و یکی از وجوه مهم ایدئولوژی توسعه در جهان امروز عبارت است از اهمیت زیاد دادن به نقش علم و فن در تحقق بخشیدن به پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و به عبارت دیگر فروکاستن امر توسعه به یک موضوع صرفاً

روش‌های انقلابی.

در نگاه ساموئل هانتینگتون، اصلاح‌طلب کسی است که رژیم‌های توتالیتر را به سوی دموکراسی لیبرال با قرائت‌های آمریکایی سوق دهد. او وظیفه‌ی اصلاح‌طلبان در رژیم‌های اقتدارگرا را در این می‌داند که موجودیت خود را در مجموعه حاکمیت و توده مردم هر چند ضعیف حفظ کرده، در مرحله بعد سعی نمایند بخشی از حکومت را در دست گرفته، در نهایت با استحاله یا تغییر رژیم، حاکمیتی کاملاً لیبرال با سیاست‌هایی در چارچوب نظم نوین آمریکا به وجود آورند. [۱۱] [در حالی که] در فرهنگ و اندیشه اسلامی اصطلاح اصلاح‌طلبی و اصلاح‌گری مفاهیمی عام و در برگیرنده هستند و از جزئی‌ترین تغییرات در محیط‌های محدود تا بزرگترین انقلاب‌ها و قیام‌های بشری در بازه‌های سیاسی و اجتماعی وسیع و فراگیر را که در جهت تأیید، تثبیت و اجرای نظام ارزشی حقوقی دین باشند، در برمی‌گیرند. لذا یک مصداق ساده و بسیط امر به معروف یا نهی از منکر در جدول اصلاحات قرار می‌گیرد؛ همچنان که قیام عظیم و تاریخ ساز سالار شهیدان ابوالفضل العباسی (ع) در همین جدول قابل توجیه و تعریف است. [۱۰]

بر اساس شمول، فراگیری، عمومیت و اهمیت پدیده اصلاح است که استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید:

«اصلاح‌طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم این که مسلمان است خواه ناخواه اصلاح‌طلب و لاقبل طرفدار اصلاح‌طلبی است؛ زیرا اصلاح‌طلبی، هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.» [۱۲]

با این توضیحات روشن می‌شود که برای استفاده از «مهندسی اجتماعی» (که در دنیا در خدمت «اصلاح به معنای غربی آن» است) در خدمت اصلاحات حقیقی در جامعه‌ی اسلامی، باید راهکارهای مشخصی را ارائه نمود که این مسأله در مقاله خاکبان مورد توجه قرار نگرفته است.

۶. لزوم تشریح مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی و نوع استفاده از علوم مختلف در این رشته

عنوان می‌شود که مهندسی اجتماعی تنها یک ابزار است و سپس «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» مطرح می‌شود. بنابراین چون مهندسی اجتماعی تنها ابزار است و محتوای آن را خود «مهندس اجتماعی» بر اساس اهداف خویش انتخاب می‌کند پس طرح «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی» برای این است که محتوای آن از قرآن استخراج شود همچنان که روش‌های آن هم از قرآن

فنی و علمی. [۱۴] و این هم یکی از نشانه‌های در خدمت بودن مهندسی اجتماعی در راستای اهداف توسعه‌ی غربی است زیرا اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی نیز اهمیت فراوانی به نقش علم و فن می‌دهد.

بنابراین نمی‌توان گفت چنین دانشی فارغ از هرگونه انتقال پیام توسعه‌ی غربی خواهد بود. این مسأله مثل مسأله‌ی آموزش زبان خارجی است. با این بیان که زبان تنها ابزار است نمی‌توانیم بگوییم ما فقط می‌خواهیم به گسترش زبان انگلیسی در کشور بپردازیم بدون اینکه ذره‌ای از فرهنگ انگلیسی‌زبانان در این میان انتقال پیدا کند، البته این به معنای جلوگیری از تعلیم آن زبان نیست بلکه باید این را از قبل پذیرفته باشیم که لاجرم زبان به همراه خود حامل فرهنگی هم خواهد بود، در این صورت است که برای به حداقل رساندن تأثیر آن فرهنگ در متعلمان، در ضمن آموزش این زبان برنامه‌ریزی خواهیم کرد. در مورد مهندسی اجتماعی هم جریان از همین قرار است، بنابراین این پیش فرض ما را محتاط تر خواهد کرد که در مهندسی «مهندسی اجتماعی» بیشتر دقت کنیم.

ب) اما اینکه عنوان شده است که محتوا و شیوه‌ها از قرآن استخراج می‌شود قابل تأمل است. از طرفی در مقاله‌ی مورد نظر از علوم غربی مختلفی نام برده شده است که در خدمت مهندسی اجتماعی خواهند بود و به طور مفصل به استفاده از آنها اشاره شده است، و از طرف دیگر نوع استفاده از تعالیم قرآنی به صورت گذرا و بسیار کلی اشاره شده است. سؤال این است که علوم انسانی غربی که به استفاده از آنها تأکید شده است آیا همان ایده‌های مکاتب مدرن انسانی نیست که در اصول منافی با تعالیم الهی و اسلامی است و آیا استفاده از این علوم (مثل جامعه‌شناسی و روانشناسی) در مهندسی اجتماعی مدنظر هیچ دخالتی در نوع ایده‌ها و اهداف مهندسیین اجتماعی نخواهد داشت؟

این در حالی است که در مقابل این بیانات تفصیلی در مورد استفاده از این علوم و فنون، به روشنی بیان نشده است که اندازه و نوع استفاده از قرآن چگونه خواهد بود. این احساس خطر به این دلیل منطقی به نظر می‌رسد که خاستگاه مهندسی اجتماعی، مکاتب انسانی غربی است و عدم توجه به این ریزه کاری‌ها، این احتمال را تقویت می‌کند که این دانش به ظاهر ابزاری، آرمان‌های آن مکاتب را در جامعه‌ی اسلامی رسوخ دهد. برای روشن شدن مطلب لازم است ابتدا نگاهی گذرا به وضعیت علوم انسانی کشورمان بعد از انقلاب اسلامی و دغدغه‌های موجود در آن بپردازیم و سپس به بررسی آن در این مقاله برسیم.

یکی از مسائل چالش برانگیز و حساسیت‌زا در طول سه

دهه عمر انقلاب اسلامی ایران، مسأله‌ی علوم انسانی بوده است. پس از پیروزی سیاسی انقلاب جمهوری اسلامی ایران، نوبت انقلاب فرهنگی و علمی بود هرچند پایه‌های این انقلاب از سال‌ها پیش توسط اندیشمندان بزرگی چون امام خمینی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر (رحمه الله علیه) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بنا شده بود ولی لازم بود تحولی در سطح دانشگاه‌ها، رشته‌ها و کتب درسی ایجاد گردد. علوم انسانی مهم‌ترین بخشی بود که مورد توجه متفکران برای تحول قرار گرفت. زیرا علوم انسانی است که پایه‌های فکری انسان و جامعه را شکل می‌دهد و آن را در مسیر خاصی پیش می‌برد. البته به دلایلی [که اکنون خارج از بحث ماست و از پرداختن به آن خودداری می‌کنم] چنین تحول-آنگونه که در حد و اندازه‌های انقلاب اسلامی ایران باشد- تاکنون حاصل نشده است و تداوم گسترش علوم انسانی غربی در دانشگاه‌ها- همان گونه که قبل از انقلاب رواج داشت- و پرورش انسان‌هایی با مدل فکری انسان غربی، جمهوری اسلامی را چه در عرصه‌ی نظری و چه در عرصه‌ی مدیریتی و عملی با چالش‌های جدی روبرو کرد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی و متفکران دلسوز جامعه‌ی اسلامی هر چند از همان ابتدا به صورت مستمر خطرات نفوذ ریشه‌های فکری علوم انسانی را در ذهن و قلب جوانان و دانشجویان و عموم جامعه گوشزد کرده‌اند اما به دلیل عمق فاجعه در سال‌های اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی به صورت پررنگ و به صراحت به زوایای مختلف این مسأله اشاره کرده‌اند و نخبگان و جامعه‌ی علمی را به چاره‌اندیشی در این زمینه فراخوانده‌اند که طرح جدی مسأله‌ی «تحول در علوم انسانی» حاصل این بیانات بوده است. به نمونه‌هایی از فرمایشات ایشان نظر می‌افکنیم:

در دیدار نخبگان علمی کشور در سال ۱۳۸۸ بیان فرمودند: «بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آنها مادی‌گری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و ترویج در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.» [۹] و در سال ۱۳۸۹ در دیدار با فضلا و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم متذکر شدند: «اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتا مسموم هشدار دادم-هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان- به خاطر همین است. این علوم انسانی که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتا معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد؛ هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها

از: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق و محبت، نیاز به احترام و نیاز به تحقق خود. روشن است که اصلی ترین و حیاتی ترین نیاز انسان مورد غفلت واقع شده است که عبارت است از: نیاز به پرستش. این اشکال اساسی به این دلیل است که منبع علم کسانی مثل مازلو تنها تجربه است و به منبع وحی واقعی نهاده نمی شود. لذا روشن است که استفاده از این علوم در مهندسی اجتماعی که قرار است در جامعه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد تا چه حد می تواند به تناقض بیانجامد. بنابراین با اینکه استفاده از این علوم و فنون در مهندسی اجتماعی تشریح شده است ولی نوع استفاده از این علوم در مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی بیان نشده است و به تشریح خود مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی نیز پرداخته نشده است. پس در این مقاله این مسأله به اثبات نمی رسد که می توان محتوا، اهداف و شیوه های مهندسی اجتماعی را از قرآن استخراج نمود. هر چند اشاراتی در این باب در مقاله آمده است اما لازم است ابهامات فوق برطرف شده و مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی تشریح گردد.

۷. ابهامات در خصوص عملی کردن راه اندازی رشته‌ی مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی و استفاده از آن در جامعه

در سطور پایانی مقاله آمده است که «در جریان مهندسی یک جامعه قرآنی به دو صورت می توان عمل کرد: استفاده از متخصصان مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن در کنار متخصصان علوم قرآن و حدیث و به ویژه تفسیر. استفاده از متخصصان مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن با گرایش قرآنی.» [۱]

سپس روش دوم ترجیح داده شده است و در ادامه آمده است که: «لازمه‌ی استفاده از روش دوم این است که ابتدا دانشی با عنوان مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی به وجود آید.» [۱]

چند سؤال در اینجا به ذهن می رسد که باید جواب‌های روشنی به آنها داده شود:

الف) لازمه‌ی استفاده از روش دوم، راه اندازی دانش مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی است. سؤال این است که در حال حاضر که کسی در کشور ما نه تنها متخصص مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی نیست که حتی کسی متخصص مهندس اجتماعی محض هم نیست چه کسانی اساتید این دانش برای پرورش مهندسان اجتماعی با گرایش قرآنی خواهند بود؟

ب) تربیت افرادی که هم متخصص در مهندسی اجتماعی

رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می شوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس سیاست داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می گیرند.» [۹]

این دغدغه‌های بسیار تأمل برانگیز ایجاب می کند که اولاً جامعه‌ی علمی کشور برای نقد، جراحی و تحول در علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها بسیج شوند و ثانیاً تا زمانی که این علوم به شکل کامل تهذیب و بومی نشده است در استفاده از این علوم در جامعه‌ی اسلامی نهایت دقت و احتیاط به کار بسته شود. این مسأله زمانی از حساسیت بیشتری برخوردار خواهد شد که ادعا شود از این علوم در جهت اهداف اسلامی و انقلاب اسلامی استفاده می کنیم ولی آن دقت‌ها و احتیاط‌ها مدنظر قرار نگیرد و کاملاً خوشبینانه با علوم انسانی غربی برخورد شود. این همان تجربه‌ی تلخی است که سال‌های گذشته اجرا شد و باعث سکولاریزه شدن بدنه‌ی مهمی از نهادهای نظام جمهوری اسلامی و مدیران آن شد که به راحتی جبران نخواهد شد. در مقاله‌ی خاکبان به نظر می رسد هم علوم انسانی غربی به عنوان علمی بی اشکال به رسمیت شناخته شده است چون هیچ اشاره‌ای به اشکالات این علوم -چه در مبانی و چه در محتوا- نشده است و هم در استفاده از آنها در مهندسی اجتماعی (که خود مهندسی اجتماعی قرار است در خدمت اهداف انقلاب اسلامی باشد) کاملاً خوشبینانه برخورد شده است.

از بین علوم انسانی مختلفی که در مقاله ذکر شده است به عنوان مثال به علم روانشناسی دقت می کنیم و نوع بیان مقاله را در مورد استفاده از آن مورد تحلیل قرار می دهیم: در قسمتی از مقاله چنین آمده است:

«یکی دیگر از دانش‌های بسیار مهم که حتی می توان گفت نسبت به دانش‌های پیش گفته مهم تر است، روانشناسی است. اهمیت بیشتر این دانش ناشی از بحثی است که مازلو تحت عنوان تئوری انگیزش مطرح کرده است. مازلو در این بحث نیازهای انسان را استقرآ، دسته بندی و به صورت پلکانی مرتب کرده است: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق و محبت، نیاز به احترام، نیاز به تحقق خود. هر چند از این بحث بیشتر در دانش مدیریت و به منظور افزایش بهره وری استفاده شده است، اما کاربرد مهم تر آن می تواند در دانش مهندسی اجتماعی و به منظور هندسه‌ی نیازها یا شبکه‌ی نیازها باشد.» [۱]

این در حالی است که تئوری انگیزش مازلو از نظر انسان شناسی الهی و اسلامی دارای نقصی اساسی است. مازلو نیازهای انسان را به پنج دسته تقسیم می کند که عبارتند

شوند و هم متخصص در آموزه‌های قرآنی، سال‌ها طول خواهد کشید. سؤال این است که تا آن زمان چه راهکاری برای مهندسی جامعه پیشنهاد می‌شود؟

نتیجه

ارزش علم در اسلام روشن است آن‌چنان که در آیه‌ی ۹ سوره‌ی زمر می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ و کسب علوم از هر کس که باشد مورد پسند و مورد تأیید دین حقیقی و عقلانی و فطرت گرای اسلام می‌باشد. چنانکه رسول اکرم (ص) فرمود:

«كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا» [۱۵] (همانا دانش راستین گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد خودش به آن سزاوارتر است).

امام علی (ع) فرموده‌اند: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ» [۱۵] (حکمت را بیاموزید ولو از مشرکان).

۸. نهج البلاغه از ایشان آمده است: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذْهَا حَيْثُ وَجَدَهَا» [۱۶] (دانش راستین گمشده مؤمن است، پس آن را فرا گیر و بیاموز ولو از مردم منافق).

اما نکته این است که حکمت آن است که خالی از شوائب باشد. نباید با علوم غربی تنها به این دلیل که غربی‌اند مخالفت کرد و عناد ورزید، ولی از طرف دیگر هم نباید چشم بسته آن‌ها را پذیرفت بلکه باید با دقت و تیزبینی به بومی‌سازی آن‌ها پرداخت. به نظر می‌رسد دانش مهندسی اجتماعی در صورت بومی‌شدن به شکل درست، می‌تواند به رفع معضلات اجتماعی و مدیریت بهتر نهادهای اجتماعی منجر شده و در نهایت به پیشرفت و سرفرازی نظام اسلامی کمک شایانی نماید، ولی برای این منظور لازم است که ابهامات فوق برطرف شده و دانش مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی تشریح گردد، و سپس نحوه‌ی راه‌اندازی و استفاده از این دانش به طور دقیق مشخص گردد.

تشکر و قدردانی

مطالبی که مطرح شد در ابتدا به صورت شفاهی خدمت دکتر سلیمان خاکبان نویسنده‌ی مقاله‌ی «قرآن کریم و مهندسی اجتماعی» ارائه گردید که ایشان بزرگوارانه از اینجانب درخواست کردند که این نقدها را به صورت مقاله تنظیم کنم. از سعه‌ی صدر و آزاداندیشی ایشان کمال تشکر را دارم.

منابع

- قرآن کریم

۱. خاکبان، سلیمان، قرآن کریم و مهندسی اجتماعی، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، ۱۳۸۸، ۳، ۱۶-۷
۲. هاشم زهی، نوروز؛ خلجی، عباس؛ کاظمی، حجت، کاوش مفهومی و نظری مهندسی اجتماعی، راهبرد فرهنگ، ۱۳۸۹، ۱۰ و ۱۱، ۹۱-۱۱۲
3. Hayek D, Legislation et liberte, Puf: Paris, 1985
۴. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ سوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶
۵. پوپر، کارل، فقر تاریخی‌گری، ترجمه: احمد آرام، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۸
۶. ابازری، یوسف، حل مسأله، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، ۱۳۸۲، ۱۱، ۳۱۸-۳۰۳
۷. پوپر، کارل، جامعه‌ی باز و دشمنان آن، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷
۸. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه: علی اصغر مهاجر، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۵
9. www.khamenei.ir
۱۰. ظهیری، مجید، نقدی بر قرائت‌های لیبرالیستی از اصلاحات، اندیشه‌ی حوزه، ۱۳۸۰، ۲۸، ۲۴۰-۲۳۱
۱۱. هانتیگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه: احمد شهسا، چاپ سوم، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۱
۱۲. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله‌ی اخیر، چاپ سی و یکم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۵
۱۳. آوینی، سید مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ چهارم، نشر ساقی، تهران، ۱۳۸۳
۱۴. غنی‌نژاد، موسی، تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات موسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۴ق
۱۶. موسوی (سید رضی)، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات مشهور، قم، ۱۳۸۰